



سال بیستم

اول میزان ۱۳۴۱

شماره نهم

غزگاو

مقصد نویسنده از نگارش صفحاتی که خوانندگان محترم، در طی عنوان بالا مطالعه خواهند فرمود، تحقیق در تاریخچه یک کلمه و ضمناً پرده بر گرفتن از روی مقداری اشتباهات است که لااقل از چهارده قرن بدین طرف، درباره آن متراکم گردیده است. عامل حقیقی ظهور این اشتباه، بدون اشتباه، ظهور دین مقدس اسلام میباشد که خرافه پرستی را در مدت کمی، برق آسا از افغانستان برانداخت و در نتیجه مردم دیار ما از فرهنگ و ثقافت پارینه و دیرینه خود بیگانه گردیدند و آنرا از یاد بردند یا اینکه بخش عناصر آن - خاصه آنواکه با فرمایش های دین اسلام سازگاری و توافق نداشتند، برای فرهنگ و ثقافت سامی جای خالی کرد. باری اگر این مقاله محض اینقدر بتواند که نکته بسی از آداب و سنن و معنات ملی و قبل از اسلامی مردم ما را بباد آورد، و یک بار دیگر این موضوع را مطرح کند که آیا خانه اصلی آریائیان شمال کشور ما نبوده است؟ هدف این نوشته همان خواهد بود. «مایون»



غزگاو در روایات مزدیسنی - انتقال این کلمه با مهاجرت قبایل آریایی در هندوستان و اروپا، پیدایشگاه و رهایشگاه غزگار و یا خانه اصلی آریائیان؟ - وجه تسمیه عامیانه غزگار - تحلیل کلمه غزگاو، آیا آن دو کلمه است یا یکی؟ - کاو در لوجها و زبانهای مختلف - وجه تسمیه غزگاو - غزگاو و تأثیر آن در ادیان آریایی - غزگاو و تأثیر آن در ادیان غیر آریایی - غزگاو و تأثیر آن در ادب فارسی.

غزنگاو درمتون و روایات مزدیسنی :

بنا بر عقیده علما، مزدیسنی قدیمترین شکل مذهب کهنی است که روزگاری دین مشترک قوم هندو ایرانی بوده است. در ریگ ویدا و اوستا عقاید مشابهی پیدا می شود که بیشتر با عبارات مشابهی نیز ذکر شده اند. بنابراین باید گفت که این مذهب میراثی است که از جماعت هندو ایرانی و حتی هندو اروپایی باقی مانده و سپس تغییر و اصلاحاتی در آن بعمل آمده (۱). مراسم این مذهب قدیم در دامان طبیعت صورت می گرفت و به عهد احتیاجی نداشت. به گفته هیرودت، آریائیها در قدیم وقتی میخواستند قربانی کنند بالای کوه می رفتند (۲) و عناصر مفید طبیعت را در زیر آسمان در دامنه های جبال و بر فراز آن می پرستیدند و شر عناصر مضر طبیعت را با اتحاف قربانی از خود دفع مینمودند. بدین طریق طوایف مذکور در این مرحله پروردگاران از اجرام سماوی و قوای طبیعت داشتند که این بدان خوانده میشدند، ولی در بین این همه ایزدان به خدایی هم معتقد بودند که قدرت او مافوق و برتر از همه بود و این ذات یگانه را اهورا - که بر همان هند تا کنون اسورا میخوانند - می نامیدند. اگر چه در مورد ادیان قدیم آریایی تا کنون معلومات زیادی در دست نیست و کلی کار از قرآن موجود استنباط می شود که مزدپرستی قدیمتر از ظهور زردشت و حتی آغاز آن مقدم بر آئین مهرپرستی بوده است. به نظر قبایل آریایی هر یک از ایزدان مأمور و متکفل بخشی از امور عالم بوده و نظم و نسق کلی کائنات به اراده اهورا - پروردگار همه عالمیان صورت می گرفته است. بازی خلق این همه ایزدان به اراده اهورا چگونه صورت پذیرفت؟ این سؤالی است که در ضمن افسانه بنیاد گیهان یا افسانه آفرینش - که جهان بینی پردازندگان آنرا به نظر ما، تا حدی مجسم میسازد - روشن می شود، و چون بخش عمده مطلب ما به آن مربوط است، به ایجاز تمام نقل میکنیم.

(۱) بنویست در تمدن ایرانی، ص ۷۷ (۲) آ. گداره مان کتاب ص ۶۹ و پروفیسور ج. م. ایلین

در ابتداء جز روشایی و اهورا، چیزی وجود نداشت؛ روشنایی بر همه جهات مستولی بود، مگر نقطه ای کوچک ظلمانی که در ذوره مغروطی کوهی از افق تحتانی به نظر میرسید، اما چندان مهم جلوه نمیکرد. اهورا طبیعت فاسد و عواقب وحیم آنرا درك کرد و دانست که خطری بالقوه درین ظلمت که هنوز ناچیز است، وجود دارد. اهورا میبایست خود را آماده پیکار آن سازد یا اینکه نیرویی خلق کند که یارای تبرد با ظلمت را داشته باشد. بدین منظور اهورا ایزدی خلق میکند و «گی» یعنی ماده حیات را که نیروی خلاقه زنانه دارد با او همراه میسازد. از قرابت اینها فرزند نخستین نرینه تولد مییابد این مولود که او را نمیتوان انسان زمینی شمرد بلکه ایده بشر خاکی است و گیومرت نام دارد، کسوت هستی یافت.

گیومرت با اسلحه خود که اهورا برایش عطا کرده و عبارت بود از: اتیر، روشنایی باد، آب، آتش - به پیکار ظلمت شتافت، اما در اولین مقابله مغلوب گردید. این بود پرده نخستین از درامای خلقت. در پرده دوم اهورا، میترا (مهر)، قهرمان خورشید را خلق میکند. دوازده محافظ جرار را که هر یک در عین زمان محافظ بروج دوازده گانه آسمان است در پیرامونش میگمارد. میترا پیشرفت میکند، قلب ظلمت را میشکافد و بادست راست گیومرت را از بندرهای می بخشد. اکنون گیومرت آزاد شده ولی آزادیش کامل نیست، زیرا اسلحه او در کام ظلمت فرورفته و شخصیت حقیقی او اعاده نشده است.

در پرده سوم، برای اعاده اسلحه گیومرت، اهورا از بقایای روح شیطانی، یعنی ظلمت، آسمانها و زمین را خلقت می بخشد، ولی با این وصف در اجزای خلقت هنوز اسلحه گیومرت، یعنی عناصر رحمانی وجود دارد و بدین طریق جرثومه ثنویت تشکیل میگردد و پرده چهارم آغاز مییابد.

درین صفحه ظلمت بخود می آید و هشیار می شود و برای بقای خود با نیروی

روشنایی در میآویزد. (۱)

این بود عقیده مانی و پیروان او درباره پیدایش جهان که خود مقتبس از آیین زردشتی و التقاطی از معتقدات قدیمتر دیگر مانند مهرپرستی و زروان پرستی و حتی مسیحیت، بوده است. مهرپرستی خود نیز تطوری از مذهب قدیم هند و ایرانی بوده و از آسیای میانه تا دورترین نقاط اروپا از انگلستان تا مدیترانه منتشر شد و مسیحیت را به خوف و خطر انداخت. غرض اینکه افسانه آفرینش در آئین میترا با روایت فوق اندکی تفاوت دارد. و بنا بر گفته هانری شارل پوش میترا از تخته سنگی بوجود آمد. بمحض تولد چوپانان پرستش او آمدند. درین روایت میترا با خورشید متحد می شود سپس یک گاو وحشی را محبوس می کند. اما گاو قادر بفرار می گردد. درین هنگام او را مزد (خورشید) توسط کلانگی بمیترا دستور میدهد که گاو را هلاک کند و چنین میکند. اما از بدن گاو خوشه های گندم و درخت تانک و سایر نباتات سر میزند. بعد حشرات موزی: مورچه، و عقرب، و مار خود را روی آلت تناسلی او میندازند. اینها مخلوق اهریمن اند که میکوشند این چشمه حیات یعنی نطفه گاو را از بین برند. بهر حال به نظر میرسد که بعقیده میترا پرستان نطفه گاو نر را ماه بدست می آورد و تطهیر می کند و از آن حیوانات مفید را بوجود می آورد. روح گاو به آسمان می رود و از آنجا بر حیوانات نظارت می کند. (۱)

اما گاو در کیش زردشتی نیز همچنان از ارکان اساسی مذهب بشمار میرفته. امروز علما را عقیده برین است که زردشت بلخی کدام مذهب و آئین تازه ای نیاورده بوده بلکه، کیش اسلاف را اصلاح و تنقیح نمود و بسیاری از آداب قدیمی مانند پرستش کوه، گاو، و گیاه (درخت مقدس)، و بطور عام احترام بمراسم کشت و زراعت، بر جای ماند. غیر ازین که قول هیرو دت یونانی را راجع به تقدیم قربانی در کوه باد کردیم، دیدیم که در افسانه آفرینش نیز کوه از مخلوقات اولیه بوده، یا اینکه در میترا پرستی هم، میترا از تخته سنگی در کوه تولد یافت.

نشانه وعلایمی از کوه و فکر تقدس آن در کنگره های قصور سلاطین و شاهان
بمشاهده رسیده، از جمله در آتشکده سرخ کوتل علایمی کشف شده که ولالت



(۱) سردر آتشکده سرخ کوتل، سنپول کوه و گیاه مقدس

بر احترام شاهنشاه کوشانی، به کوه و گیاه مقدس مینماید (۲). همچنین گیاه نیز نزد
آریائیان مقام مقدسی داشته بود که در متون مذهبی هندو، سومنا خوانده شده، شیرۀ آنرا
در مراسم مذهبی مینوشیده اند و مقدس بوده است. افسانه های مربوط به گیاهان
و کشاورزی در طی قرون متمادی نزد اقوام آریایی وجود داشته و حتی مراسم جشن
نوروز که تا امروز بر گزار میشود بهمان لحاظ و به پاس احترامی است که طبقه
دهقان و پرورش گیاهان از قدیم الایام تا امروز دارد. در ویدا کتاب مذهبی
هندوان زنی از گیاه مقدس استعانت میجوید که او را به محبو بش برسانید
ذکر کلمات کوه و گیاه در قبال گاو اینجا بدان مناسبت بود که بعدس من هر سه
کلمه و بعض کلمات دیگر از ریشه مشترکی آمده اند و تفصیل آن ازین پس خواهد آمد.

(۱) کلیشه اقتباس از رساله سرخ کوتل بقلم شلومبرژه، باستانشناس فرانسوی، چاپ

انجمن تاریخ (۲) آرتوراوفان پوپ، مجله سخن دوره ۸، ش ۱۱-۱۲

طبیعی است که گاو نیز نظر به فوایدی که به مردم میرساند، در نظر آریائی‌ان حیوانی مقدس بوده و مدار حیات قومی که اسم نژادی ایشان «آریایی» معنی زراعت و کشت و کار دارد، بدون وجود این حیوان متوقف میشده است.

گاو نخستین که در اوستا لقب «ایوداز» دارد و بمعنی خلقت نخستین است، گاوی بود که پیش از دیگر جانداران خلق شد، و بدست اهرمن کشته آمد. این گاو در کیش مهر پرستی که مقدم بر زردشتی بوده، چنانکه دیدیم از مخلوقات قدیم است و لقب او در پهلوی «گوشورون» میباشد و در اوستا «گوش اورون» خوانده شده و نام روز چاردهم از هر ماه شمسی «گوش روز»، بنام «گوشورون» نامزد گردیده است. کشته شدن گاو، و گیومرت بدست اهریمن و پیدا شدن نطفه گیومرت بعد از چهل سال در زیر خاک به شکل دو گیاه - که نام آن ذو مهری و مهریانی یا مردی و مردانه یا ملهی و ملهبانه یا میشی و میشانه (۱) بوده، و مورخان آنرا از جنس «ریواس» - که مقصد از آن «مهر گیاه» معروف (۲) و یا «مردم گیاه» باشد - میخوانند و گویند که نطفه گیومرت در هنگام مرگ از او جدا شد و پس از چهل سال از دل زمین چون دوساقه ریواس برست، کم کم این دوساقه شکل آدمی گرفتند و نخستین مرد وزن شدند (۳) - اینها همه مبین آنست که بعقیده زرتشتیان آدم اصل نباتی دارد و حالات که سامیان برای وی اصل خاکی قائل اند (۴) در پند نامه زردشت، گویا پسر آذریه مار سپندان گفته می شود که، دانشمندان نخستین، برای آشکار ساختن دین خود گفته اند که «... به بیگمانی سزد دانستن که: از مینو آدمم، نه بگیتی بودم، آفریده هستم نه بوده، خویش هورمزدم نه اهریمن، خویش یزدانم نه دیوان، خویش بهانم نه بدان، مردم نه دیو، آفریده هورمزدم نه اهریمن و بیوند و تخمه ام از گیومرت است» مادرم

(۱) زین الاخبار گردیزی، فصله اندر شرح جشنها و عیبهای منان، به نقل از «سخن» ش ۱ دوره ۳ و برای مملو مات مزید رک: تاریخ سیستان طبع دوم چاپ طهران - و اشرفی صفح ۲-۳
 (۲) سبکشناسی طبع دوم ج ۱ ص ۸۷ (۳) مجله دانشکده ادبیات تبریز سال ۱۲ ش ۴
 (۴) تعلیقات دیوان منوچهری بگوش دبیر - یا قوس ۲۱۷

سپندار مذ و بدرم هورمزداست و مرا مردمی از مهری و مهریانی است که نخستین پیوند و تخمه گیومرت بودند (۱)

باری «ایوداد» لقب «گوشورون» یا «گوش» و در پهلوی «گئو» و در فارسی امروز «غز» - که پس از این آنرا تحت تحلیل ادبی و لغوی قرار خواهیم داد - مخلوق نخستین معنی داشته و با گیومرت رابطه بس قریب معنوی و لغوی دارد، زیرا گیومرت نیز در اسناد تاریخی، بشر نخستین خوانده شده است. ثعالبی میگوید «گیومرت بر قلل جبال ماوی داشته، زیرا در آن زمان بنا و عمارتی بر روی زمین نبود است. گیومرت را گر شاه یعنی پادشاه کوه نیز گفته اند و «گر» در فارسی بمعنی کوه آمده است. گویند گیومرت زیبا ترین و کاملترین و قویترین فرد نوع بشر بوده بنحوی که بیننده نمیتوانست از تحسین دم فرو بندد و جن و انس بامشاهده او حیران مانده در برابر او سجده مینمودند (۲) فردوسی گوید:

گیومرت شد بر جهان کد خدائی نخستین بکوه اندرون ساخت جای

سربخت و تختش بر آمد بکوه پلنگینه پوشید خود با گرو

بگیتی نبودش کسی دشمنی مگر بد کنش ریمن آهریمن (۳)

قبلاً گفته شد که «گیومرت» و «گئوش» با همدیگر رابطه لغوی و معنوی دارند یعنی همچنانکه هر دو را از مخلوقات اولیه و نخستین دانستیم بیینم رابطه لغوی آنها از چه قرار است: در زبان فارسی امروز، مصدر زیستن از ریشه «زی»، «جی» و «گی»، مأخوذ است که مفهوم جان و حیات دارد (۴). همین ریشه در هر دو کلمه گیومرت و گئوش، بدون تردید شامل میباشد و از همین ریشه هست بعضی کلمات دیگر از قبیل گیهان (مغرب آن جهان، جیهان و گیهان و منسوب بدانها جهانی، جیهانی و گیهانی، گیهانی) و گیاه که همان ریشه، در این نیز داخل

(۱) داندانکده ادبیات تبریز شماره مذکور

(۲) شهنامه ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسمعیل ثعالبی ص ۲

(۳) متن انتقادی شهنامه فردوسی ج ابتهای ۶۹، ۱۰، ۱۲ - تحت نظر برتلس چاپ مسکو

(۴) سبک‌شناسی ج اس ۷-۸ چاپ دوم

است. گیومرت، در پهلوی *gayomart* در اوستایی *gao - maretan* و معرب آن کیومرث - جیومرث و گهومرت (۱) جزء اول کیومرث، بمعنی جان و زندگی و جزء دوم «مرت» صفت است، بمعنی مردنی و بعبارت دیگر مردم، چون بشر فانی است (۲) و «مرت» از ماده میر، مر، مرگ، مرده، مرد، و مردم، از یک ریشه است، یعنی زنده میرا و عربان - حی ناطق میت - معنی کرده اند (۳). در گاتها مرقات بمعنی مرگ و «امرات» بمعنی جاودانی آمده است. (۴) باری نتیجه این میشود که گیومرث و گئوش، هر دو، مخلوق اولیه بوده اند و هر دو کلمه از یک ریشه مأخوذ شده اند، و تحلیل لغوی آنها و معنی خلقت نخستین را بدست میدهد و گیومرث خود سنبول و در حقیقت حاوی خصایص جمادی و حیوانی و نباتی بوده است؛ زیرا بعد از قتلش از خون وی نباتات و گیاهان روید و خلقتش با خلقت کوه - که این نیز از مخلوقات نخستین بوده و در افسانه آفرینش بیان شد - مقارن بوده است و در کوه بشاهی رسید و هم در آن جا بدست اهرمن کشته آمد؛ کوه معبد آریاییان بوده و قربانی های خود را آنجا به اهورامزدا تقدیم می کردند. از سوی دیگر گیومرث حتی در اوستا نیز موجودی نیمه حیوان نیمه انسان ترسیم گردیده، و مادام تره ور، باستان شناس شوروی، در حوالی سمرقند مجسمه ای کشف کرده که نیمه بدن آن بشکل گاو میباشد و آنرا کیومرث (گومرث) خوانده است، و بعضی از مورخان گویت (۵) شاه افسانوی نیز، گیومرث را خوانده اند.

حالا باید دید «گیو» در زبانهای کهن و لهجه های زنده از چه قرار است: در اوستایی گئوش *geush*، در پهلوی گئوش *gush*، در پارسی باستان گئوشه *gausha*، در هندی باستان گئوشه *ghosha*، در کردی گوه *guh*، در سغدی غش،

بقیه در صفحه ۳۸

(۱) تاریخ منصورى ص ۲ ب چاپ مسكو (۲) برهان قاطع به تصحيح دكتور

محمد معين ص ۴۲ - ۴۱ بحواله يشتها . (۳) بك شناسى ج ۷/۱ - ۸

(۴) سروده های گاتها چاپ بهی ص ۸۲ (۵) مرکب از گویت که قسمت دوم آن

نیز ریشه و بن قديم دارد و حتى در دوره غزنوى هم شخصى را ميشناسيم که در غور حکومت مستقلی

داشته و اسم او در ميش پت بوده است رک بهیقى به تصحيح دكتور فياض ص ۱۶۰